

مجموعه خاطرات از

# جليل محمدقلي زاده

8 ғасыр 1328

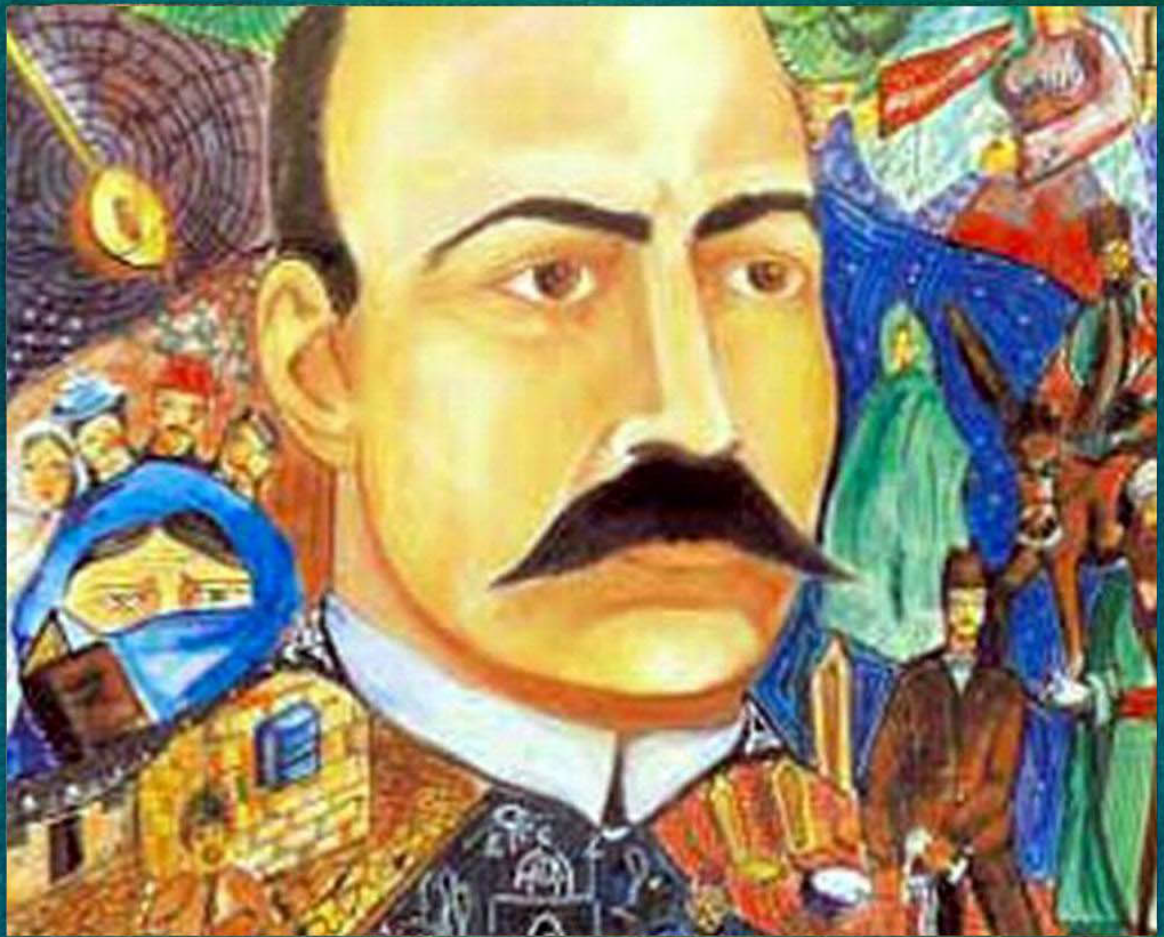
4 июля 1910 г.

# ملائف اللدين

№ 26 Qiyməti 12 qəpik.

МОЛЛ. ПАСРЕДДИНЪ

№ 26



از نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی شعبه تبریز ۱۳۲۳

# جليل محمد قلی زاده

«ملا نصر الدين»

## مجموعه خاطرات



از نشریات انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی

شعبه تبریز ۱۳۲۳



جليل محمد قلی زاده



آقای صفوت

## مقدمه

بس روشن است که جمال رعنا را مناسب آب و هوا زیبائی  
وصفا دهد و در آغوش هر خاک ، گل دامن چاک نکند . پس ملایمت  
و موافقت خاک و آب و هوا در پروراندن و نمو دادن اشجار  
و ازهار تاثیر خاص دارد . درخت خرما با سختی سرما چه سازد  
و تخم گل را خاکستر بالین و بستر نمیشود . « لکل تربة غرس »  
زمین شور سنبل بر نیارد .

درختی یا تخمی هم که با دستیاری و کارشناسی باغبان سبز گردد و باغ و بوستان از وجود گل و ریحان آراسته شود. مع الاسف باز بقا و صفای آن بیش از چند روزی نباید، ناچار با صرصر خزان و حوادث بی‌امان زمان از میان می‌رود.

می‌نوش و گلی بچین که تا درنگری

گل خاک شداست و سبزه خاشاک شداست

خوش بختانه گل‌های بوستان ادب از عالم پاکند نه از توده خاک، نهال معنی را تغییر حالی نیست و از باد و باران فرسوده و ناتوان نگردد.

ادبا نیز که روان عالم انسانیتند پایدارند یعنی مرگ آنان طغرای آزادی از زندان تاریک جهان میباشد. برای تقریب ذهن و اثبات مدعا آن بس که خواجه شمس‌الدین شیرازی گفت:

نه هر درخت تحمل کند جفای خزان

غلام همت سرورم که این قدم دارد

مصدق و شاهد مقال ما احوال شاد روان میرزا جلیل محمد قلی زاده است (ملا نصرالدین) که اگر سختی و بدبختی هم داشته با مرگ او سپری گشته. اکنون بدوره حیات جاودانی و معنوی خود آغاز نموده ثمرات جانبازی و پاداش فداکاری که در راه سعادت هموعان خویش انجام داده با قدردانی‌های ملیونها مردمان دانش دوست و آزادیخواه می‌بینند و می‌چینند.

بی‌تن خاکی چونام نیک مردان زنده‌ام

سالها شد این لباس عاریت را کنده‌ام

۱۰۱۲ ر ۱۳۲۳ م . ع صفوت



## نویسنده بزرگ توده

نویسنده بزرگ توده، جلیل محمد قلی زاده (ملانصرالدین) یکی از نویسندگان بزرگ آذربایجان است که بایک فکر اجتماعی و ذوق طبیعی، دوره جدیدی در ادبیات باز کرده است.

در دوره اخیر ادبیات آذربایجان، هنگامی که با فکر متمدنی و دموکراتیک نظر می‌افکنیم، دوسیمای بزرگ از دیگران بارزتر آشکار می‌گردد: میرزا فتحعلی آخوندوف، جلیل محمد قلی زاده بعد از ادیب بزرگ و متفکر و درام نویس اجتماعی (میرزا فتحعلی آخوندوف) در ادبیات آذربایجان دوره درخشان نوینی بنام نامی (جلیل محمد قلی زاده) آغاز می‌شود.

در ادبیات آذربایجان مرحله تازه‌ای با سنجایی مخصوص خویش بواسطه مبارزه‌های ادبی و فداکارانه‌ای که جلیل محمد قلی زاده در راه سعادت توده و خوشبختی عمومی نموده آشکار گشته

وانوار درخشانی از آن سیمای تابناک منعکس گردیده است .  
ابن نویسنده بزرگوار در سال ۱۸۷۰ میلادی در ولایت  
نخجوان در قریه ( نهرم ) پای بعرصه وجود گذاشته و بزودی از  
همان اوان کودکی دوره حیات ادبی خود را شروع کرده است .  
او نخستین اثر منظوم ( بیس دستگاہ چائی ) خود را در  
سال ۱۸۸۰ نوشته است .

در همان هنگامیکه دوره کودکی را طی میکرد تحصیلات  
مقدماتی خود را نزد مدرسین آذربایجان شروع و سپس در آموز-  
شگاه شهر نخجوان تحصیلات خود را تعقیب و زبان روسی را  
نیز یاد میگردد . در چهارده بانزده سالگی بدارالمعلمین ( غوری )  
بشعبه آذربایجان که جدیداً افتتاح یافته بود داخل شده است .  
پس از فراغت از تحصیلات دانشسرا ( دارالمعلمین ) در مدارس  
دهات مشغول معلمی شده ولیکن در همان اوقات تدریس بوسعت  
معلومات خود افزوده و زبان روسی را باضافه زبانهای فارسی و  
عربی بقدر کفایت و حظ وافر تحصیل و یاد میگردد . در هنگام  
تدریس در مدارس دهات ، وضع زندگانی روستائیان که با بسی  
آلام و مشقات جانگداز آمیخته بود در افکار و روحیه آموزگار  
جوان تاثیرات بسزائی میبخشد .

آثار این محیط که آمیخته بسفاهت و دهشت و ظلم و جهالت  
ونادانی بود در افکار نویسنده بزرگ آیدده آثار عمیقی بخشیده  
وسیمه سوزان و داغدار او را بدشتر بجوش میآورد . نویسنده بزرگ  
آینده بادیدن این پریشانیها شروع بگریه و زاری نمیکند و چاره را

درعجز و تضرع ندانسته بلکه بر علیه دشمنان توده قیام نموده و غفلت زدگان و خواب آلودگان را برای مبارزه دعوت میکنند. دوره نخستین نویسندگی جلیل محمدقلی زاده تا سال ۱۹۰۶ دوام میکند. آثار منشور او در این دوره که بشکل حکایات نشر می یافت آغاز يك دوره جدید و مترقی ادبیات را در قرن بیستم بشارت میدهد.

نخستین حکایات این نویسنده مانند (اوضاع قریه داناباش - صندوق پست - نی لبك - اوستا زینال و امثال آنها) صحنه های بزرگ و لوحه های جاندار زندگی را مجسم ساخته و از هر چیز بیشتر، طبیعت و وفا و سادگی که در اسلوب این نگارشها دیده میشود خواننده را مجذوب مینماید. این داستانهای کوچک تنها خواننده را متأثر نمیسازد بلکه در همان حال بوسیله تسلط بر افکار، طبقات مختلف توده را بزرگت فکر و تفکر و مطالعه حوادث اجتماعی و ادار ساخته و برای چاره جوئی دعوت میکند.

در نوشته های فکاهی او در ضمن انتقاد و استهزا و زهر خندها، افکار عمیقانه فلسفی نمودار است. نویسنده در تلو حکایات و شرح زندگیهای اشخاص داستان، وضع حیات اهشانرا با همان شکلی که آمیخته به بیچارگی و پریشانی است با بیان شیوا و استادانه در پیش چشم خوانندگان تصویر و ترسیم میسازد. در ضمن این داستانهای اجتماعی و آثار منشور و منظوم او خندهها و لبخندها با قطرات اشک های سوزان آمیخته میگردد.

محبت آتشین این نویسنده که خلق خود و وطن خودرا بحد



غایت دوست میداشت با قلم آتشین در مبارزه و مدافعه با موانع و عناصر ارتجاع و مفتخواران به محیط ظلم و فساد و استبداد شعله‌ها افروخته و باطراف میباید.

در سال ۱۹۰۶ با نشر مجموعه ملا نصرالدین در دوره‌های حیات ادبی جلیل محمد قلی‌زاده، دوره دیگری شروع میشود. نشر این مجموعه نه تنها در آذربایجان بلکه در کلیه قفقاز حادثه بزرگی محسوب میشود. نشر این مجموعه طوفان بزرگی بود در یک محیط مختنق و خفه شده. این مجموعه یک نیروی حیات و حقیقت بود که از صدایش دوست و دشمن تکان میخورد.

دوستان بفداکاری و جانفشانی در مقابل این فریاد حاضر بودند و دشمنان با نفسهای شوم فادانگیز و زهرآلود مقابله می‌نمودند.

کم‌کم همه نیروهای دموکراتیک بجانب مجموعه ملا نصرالدین متمایل شد. در اطراف این مجموعه، بر علیه جنبه ارتجاع و استبداد و نادانی، جنبه حقیقی و نیرومند توده تشکیل می‌یافت. بهمین منظور، در مدت اندکی مجموعه ملا نصرالدین در همه جا شهرت بزرگی را حائز گشت. طبقات مختلف توده آنرا با حسن رغبت و عناصر ارتجاع آنرا با نفرت و انضجار تلقی کردند. مجموعه ملا نصرالدین نه تنها افکار ادبی و اجتماعی را تقویت کرد بلکه در عالم مطبوعات و جریده نگاری تکان بزرگی داده استقامت و پایداری بآن بخشید.

از همان بدو انتشار، با این مجموعه، نیروهای زور و ظلم

واستبداد و عناصر جهالت و بیداد و ناشایستگی و وهومات دشمن شد. در آن زمان، آذربایجان بطور کلی شرق نزدیک در آتش نادانی میسوخت و در زیر فشار ظلم و ستم و سفالت اسیر بود. جلیل محمد قلی زاده در ضمن شرح حال خویش چنین مینویسد:

« در برابر ما عناصر استبداد و جهالت و تاریکی و ظلمت شرق، شاه و سلطان، رباکاران شریعت چون کوهی ایستاده اند. بنا بر این ملا نصرالدین از روز انتشار با این استبداد و با این تاریکی و سفالت و بیچارگی مبارزه مینماید او برای اینکه مطلب را به همه طبقات بفهماند اصول ادبی کهنه را از بین برده و بایک بیان ساده شروع بنگارش میکند. بعقیده جلیل محمد قلی زاده قبل از هر چیز برای مردم فهماندن این مطلب لازم است که این چنین زندگی بدرد نمی خورد و باید این وضع زندگی ننگین را تغییر داد. در نخستین شماره ملا نصرالدین چنین مینویسد:

« ای برادران مسلمان من؛ هنگامیکه از من حرف خنده داری شنیدید، دهان باز کرده و چشم ها بسته و بشدت قهقهه زدید و از خنده روده بر شدید، بجای دستمال، با دامن لباس خود چشمانی را که از شدت اشک آلود شده، پاک کردید و لعنت بشیطان گفتید آنگاه خیال نکنید که به ملا نصرالدین میخندید، برادران مسلمانم اگر میخواهید بدانید بکه میخندید خواهش میکنم آئینه را جلو خود بگذارید و با دقت بجمال مبارک خودتان نظر افکنید. »

مجموعه ملا نصرالدین در محیط تاریکی و پریشانی، چون مشعل فروزانی بود او بایک ایمان فتور ناپذیر، بایک نبوغ طبیعی برای رهائی توده از بدبختی‌ها و فشارها کار میکرد و او عقیده داشت که بمقصد خود نایل خواهد شد. در مجموعه ملا نصرالدین از کوچکترین حادثات معیشت و زندگانی تا بزرگ‌ترین مسائل سیاسی بحث میشد. هم چنانکه مجموعه ملا نصرالدین جهالت و پریشانیهای اجتماع را با قلم آتشین انتقاد میکرد. نسبت بکاخهای استبداد و سلطنت‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری و تزاری با بیانیهای ساده و مؤثر هجوم مینمود.

ملا نصرالدین نسبت بآزادی ایران، مهر و محبت مخصوصی داشت و غلبه مشروطیت و دموکراسی را در ایران آرزو مینمود. در سال ۱۹۰۸ که مجلس شورای ملی ایران دچار فشار پنجه استبداد و ارتجاع گردید ملا نصرالدین چنین نوشت.

« بهمراهی برادران ایرانی، در غم و اندوه ایرانیان شریک هستیم، بارواح پاک و مقدس نویسندگان بزرگ و مجاهدین از جان گذشته که در راه وطن بشهادت رسیده‌اند درود میفرستیم و رهائی کشور ایران را از این بلاها و آفات و فشارهای استبداد با قلب صمیمی و پاک آرزو مندیم. »

در قبال این محبت‌های ملا نصرالدین نسبت بابران، از طرف ایرانیان نیز حسن استقبال شده است و بقول معروف این مهر و محبت دوسره بوده است و ایرانیان نسبت باین مجموعه حسن نظر مخصوصی ابراز میداشتند، مجموعه‌ها و شماره‌های

ملا نصرالدین را روشنفکران و آزادبخواهان ابران با شوق و ذوق میخواندند. در محافل و مجالس شماره های ملا نصرالدین چون تحفه گرانبهائی دست بدست میگردید و مجموعه های پر قیمت آن، امروز نیز زینت افزای کتابخانه های خصوصی است.

البته ادبا و نویسندگان بزرگ و متفکرین عالم اجتماع با آنکه دوستی وطن و خلق خویش سرشته سرشت ایشان است بمحدودیت ملی نیز عقیده نداشته و از این محدودیت ها و دشمنی ها بیزارند.

این بود که آثار جلیل محمد قلی زاده از طرف عموم توده ها با احساسات آتشین محبت مقابله میشد. در این خصوص شاعر نامی آذربایجانی سید عظیم شیروانی بیتی بزبان آذربایجانی گفته که ترجمه تقریبی آن بزبان فارسی چنین میشود:

خواهی ار، روس با مسلمان باش

هر که باشی ز اهل عرفان باش

جلیل محمد قلی زاده نیز با همان افکار نوع پرستانه و انسانیت دوستی که داشت برای سعادت توده خویش سعی میکرد و در عین حال در میان ملل دیگر صلح و برابری و برادری و یگانگی را آرزو مینمود. او در مقابل تحریکات عناصر فاسدی که باعث اشتعال جنک میان مسلمان و ارمنی میشدند اظهار نفرت کرده و به نیش قلم با افکار فاساد انگیز ایشان هجوم میکرد. او به مردم نشان میداد که در میان مسلمانان و ارمنه قفقاز هیچ گونه اختلاف و دشمنی نژادی و تاریخی وجود ندارد. اشخاصی

که این جنگها و فتنه هارا سبب میشوند دشمنان توده وعمال  
ارتجاع و استبداد هستند .

ملا نصرالدین بر علیه مزخرف گوئیها و یریشان بافیهای که  
بنام « نظربه های نژادی » گفته میشود مبارزه کرده و در میان  
دو همسایه و دو برادر صلح و صفا و برابری را توصیه و برای شناختن  
دشمنان آزادی و توده گفتگوها میکرد .

او اشخاصیکه بنام ملت دوستی و وطن پروری سرام ارتجاع  
و اخذلاف را نشر میدادند و با جریده نگارانی که بعنوان ملت  
دوستی افکار ناشایست عناصر استبداد و قوای زورگویی و یریشان  
بافی را افشا میکردند ، مبارزه مینمود .

او تنها ملت و توده خود را سعادت مند نمی خواست بلکه  
سایر ملل را نیز با چشم دوستی میدید . او راستی يك وطن -  
پرست حقیقی و يك نوع دوست واقعی بود . خوشبختی و ترقی  
آذربایجان آرزوی مقدسش بود . بنا براین او در دوره یریشان  
و مضطرب ، همان راه ترقی خواهانه را پیش گرفته و بوسعت  
افکار توده می افزود .

او نیز مانند میرزا فتحعلی آخوندوف و حسن بیک زردابی  
شرط نخستین وطن پروری را در ترقی و پیشرفت توده میدانست  
در همان زمانیکه دشمنان آزادی و عناصر ارتجاع در میان مردم  
باعث جنگهای خونین میشدند و بواسطه فتنه و فساد مردم را  
بعطالت و جهالت و مرگ سوق میدادند جلیل محمد قلی زاده  
چنین مینوشت :

« آه وطن فراموش شده ، آه وطن بیچاره ! جهان تکان خورد ، گیتی بجنبش آمد ، توده ها بهمدیگر آمیخت ، ملت ها از خواب غفلت بیدار شدند جهانیان چشم باز کردند و برادران خود را پیدا نمودند خانه های ویران را از نو ساختند . . . . . پس تو کجائی ای وطن بیچاره . . . »

« . . . ای تبریزیان که بجای نان خاک میخورید ، ای نمود - کلاهان خوبی ، مشکینی ، سرانی . . ای برادران مراغه ای ، اردبیلی ، قالدخانی ، بیائید بیائید برای من راهی نشان دهید ، بخدا خردم زایل شده ، عظم سستی گرفته ، . . دیگر دنیا عوض شد همه چیز حقیقت خود را دریافت . . . . . بهر مطلب دست زده شد . . بیائید یکبار گرد هم به نشینیم و کلاه نمدی خود را جلو گذاشته دمی چند فکر کنیم به بینیم پس وطن ما کجاست ؟ »

« . . . بیائید ، بیائید ای برادران پریشان و فراموش شده وطن ، بیائید به بینیم آنانی که در گهواره بیگانه شیر مکیده اند و از وطن دور شده و از روح ملت بی خیر مانده اند سزاوار راهنمایی شمارا دارند ایشان ، شمارا بکجا سوق خواهند داد و بیچه روزی خواهند نشانند . . . پس چرا خاموش مانده اید ای برادران لغت و نور من ! . . . »

این مین دوست بزرگ آذربایجان ، دوست صمیمی شرقیان (جلیل محمد قلی زاده) توده هارا به برادری و برابری و بیک زندگی عالی و بیک حیاتی که لایق انسانیت بود ، دعوت میکرد . جلیل محمد قلی زاده بعالم نسوان توجهی بسزا داشت ،

نسبت زنان آذربایجان خصوصاً و نسبت بیانوان شرق عموماً  
 حس مهر آتشی می پروانید دلش از این مهر و محبت ملامال  
 بود. او زنان آذربایجان و همه نسوان شرق را بدمنیت و آزادی و  
 زندگانی درخشان دعوت مینمود. زن در نظر او يك عضو قابل  
 حرمت و ستایش جامعه بود. زنی که مادر است در بالاترین مراتب  
 و درجات عالی باید قرار گیرد. زنی که مربی توده هاست و زنی  
 که پرورش دهنده نسل آینده است شایسته بسی حرمت و  
 ستایش است

یس مجموعه ملا نصرالدین از هر حیث داعی حق و حقیقت  
 و جارجی بزرگ افکار ترقی پرور بود بنا بر این این مجموعه  
 شیرین و گرانبهارا در مدت کوتاهی نه تنها آذربایجان بلکه  
 کلید شرق میانه و شرق نزدیک شناخته است. از کشورهای آسیای  
 میانه، ایران، ترکیه و هندوستان باین مجموعه نگارشها و  
 مقالات و موضوعها ارسال و در این راه از هر طرف تشریک مساعی  
 میشد و در هر نقطه نگارشهای او سبب تحریک احساسات و موجب  
 ایراد نطقها و جنبشها میگردد.

ملا نصرالدین خوانندگان را میخندانید (آری این مطلب  
 راست است!) ولی این خندهها، تبسم هائی بود آمیخته باشکهای  
 سوزان و قطرات اشکی بود در جامه خندههای استهزا آمیز.  
 ملا نصرالدین همان طوریکه خواننده را بشدت میخندانید در  
 همان حال سبب هیچان روحی میشد و احساسات خواننده را  
 تحریک میکرد و دل او را بطپش میآورد و بالاخره خواننده را

در مقابل يك پرسش بزرگ و متین قرار میداد: «چه باید کرد؟»  
بهین سبب بود که بس از خنده هائی که از خواندن مجموعه  
ملا نصرالدین حاصل میشد، در قیافه خواننده جدیت آمیخته  
بهلال و اندوه و احساسات عمیقانه ظاهر میگشت.

ابن ادیب نزرگی که خستگی را نمی شناخت هم مجموعه  
خود را که در هر کشور و هر زبان خوانده و حفظ میشد، نشر میداد  
و هم ذوق ادبی و نبوغ حیرت انگیزی از خود آشکار میساخت.  
او راجع بایران حکایات معروف (حربت) و (قربانعلی بيك)  
را بیابایی مینوشت که هر کدام شایان توجه و دقت و یکی از دیگری  
بهتر و مفیدتر است.

او رفته رفته در اطراف خویش نویسندگان بزرگ و مستعد  
دموگراتیک را جمع میکرد مجموعه ملا نصرالدین در تاریخ  
فکری و ادبی آذربایجان حادثه بی نظیری بود که مانند بيك جریبان  
که بهمه جا و اطراف جاری میگردد کلیه قوای ترقی خواهان را  
بشت سر خود میکشید و پیش می برد.

آثار جلیل محمد قلی زاده هم چنانکه در قسمت روزنامه  
نگاری و داستانها تجلی کرده و گوی سبقت ربوده است در قسمت  
کمدیها و درامها نیز با همان شیوه مخصوص بر علیه موهومات  
جنگیده و مقام شامخی را احراز نموده است.

مؤلف شهر، در این کمدیها، بیهودگی و پریشانی و کسستگی  
اوضاع جهان مظلوم و دنیای جهالت را بطور وضوح نشان میدهد  
و کوچکترین متفرعات این عالم تیره را تشریح مینماید.



در کمدیهای جلیل محمد قلی زاده يك عالم تیره انعکاس می یابد که میتوان آنرا بنام عالم مردگان و دیوانگان نامید . در دوره های پیشرفت نمایش و عالم تیاتر آذربایجان کمدیهای جلیل محمد قلی زاده عهد نویسی را بوجود آورده است .

بانی دراماتور آذربایجان (مهرزا فتحعلی آخوندوف) درامهای خود را بر اساس درامهای کلاسیک روسی و فرانسه و بر سبک پیس های (مولیر) نوشته و نخستین آثار ذوق انگیز درامهای آذربایجان را برشته تحریر کشیده است . پس از او دومین دوره بواسطه درامهای نجف بیدک و حق ویردیوف ظاهر گردیده و بالاخره بوسیله جلیل محمد قلی زاده و آثار پربهای او سومین دوره نمایش در درام آذربایجان شروع میشود .

در میان کمدیهای جلیل محمد قلی زاده پیس معروف (اولیلر- مردگان) يك مقام مخصوص و شامخی دارد این پیس بارها علاوه بر اینکه در باکو و سایر شهرهای آذربایجان بموقع تماشا گذاشته شده است دفعات مکرر در تبریز و بعضی شهرهای دیگر با موفقیت کامل و حسن استقبال عمومی بمعرض نمایش گذاشته شده است . میتوان با کمال افتخار و مباهات چنین گفت که در میان کلیه پیس ها و آثار و درامهای کلاسیک جهان پیس (اولی لر) یکی از آثار بزرگ و کامل و زنده و جاویدان است که شهرت جهانی دارد

موقعیت این اثر باندازه بزرگ و عالی است که آنرا در ردیف (تارثوف مولیر) و (مفتش گوگول) میتوان محسوب داشت .

نگارشهای (گوگول) در آثار جلیل محمد قلی زاده تاثیر مثبت و بزرگی بخشیده است که از مطالعه آثار آن بخوبی معلوم میگردد .

جلیل محمد قلی زاده در نمایشنامه (مجمع دیوانگان) که بعدها در زمان حکومت شوروی نگاشته است صحنه های حیات قدیمی و کهنه آذربایجان را از نو مجسم ساخته و بدان محیط نالایق گذشته حکم فنا داده است .

در کمندی (کتاب مسادر من) بقسمت زبان و مدنیت دست میزند . پرورشهای مختلف سه برادر را که در محیط های مختلف تربیت یافته شرح داده و ضدیت هائی که این سه برادر از حیث اخلاق و زبان و فهم و احساسات اجتماعی داشته اساس این کمندی را تشکیل میدهد که فوق العاده جالب دقت و توجه است .

جلیل محمد قلی زاده باکسانیکه در میان توده سبب فتنه و فساد و اسارت مردم شده اند يك عمر مبارزه کرده است . انقلاب کبیر شوروی این حیات ننگین را از زمین برد جهان نوینی بوجود آورد . جنیل محمد قلی زاده وطن محبوب خود را پس از آنهمه زحمات در انجام کار آزاد و سعادت مند دید : بنا بگفته خود که چنین نوشته « ملا نصرالدین هم این را میخواست » با آرزوی دبرینش هم آغوش گردید و نتیجه زحماتی را که در این راه کشیده بود بدست آورد آری ملا نصرالدین و رفقای او برای تشکیل حکومت شوروی در آذربایجان متحمل زحمات بی پایان شده و رلهای مهمی ایفا کرده بودند .

این نوبسنده بزرگ و این معلم اجتماعی در زمان حکومت شوروی بآرزوی مقدس و علوی خود رسیده و سعادت میهن خود را با چشم خویش میدید. در این هنگام خنده های او برعکس سابق، آمیخته بگریه ها و قطرات اشک نبود بلکه این خنده ها بانواهای فرح و شادی توأم میشد زیرا که در این موقع برادران و هم وطنان او بدوره عطالت و جهالت و اوضاع تیره خاتمه داده و مقدرات هستی خود را بدست خویش گرفته بودند. مجموعه ملا نصرالدین در زمان حکومت شوروی نیز یکی از نامه های مطلوب و مجموعه های محبوب توده بود. ملا نصرالدین مجرب و جهان دیده در این زمان بسعادت توده نگاه کرده و می خندید و در عین حال دشمنان این سعادت و کامرانی را بادیدگان تیز بین خویش بزودی و آسانی میدید و تشخیص میداد. باز او يك مبارز خسته نشونده بود.

او معیشت کهنه و اوضاع تیره سابق را یادآوری میکرد او در زمان حکومت شوروی در ضمن داستانهای مانند (الملکه ده قایتار دیلر - بلکه باز گردانیدند) و امثال آنها بدشمنان وطن و توده میفهمانید که ملا نصرالدین هنوز سلاح خود را زمین نگذاشته و پیوسته حاضر و همپای کارزار است و او بدشمنان سعادت میهن تا آخرین نفس مبارزه خواهد کرد.

ادیب بزرگ و خادم انسانیت (جلیل محمد قلی زاده) برادری و برابری توده و حریت و آزادی مردم را با چشمان بینای خویش دید در میان ملل شوری دوستی فناپذیر و استواری که زائیده

اراده (ستالین) بود مشاهده مینمود او بمقدسترین و شیرین -  
ترین آرزو و آرمان خود رسیده بود. این دوستی یابدار ملل  
شوروی اینک در جنگ بر علیه نمایندگان « نژاد عالی » که  
عبارت از جانوران فاشیزم هستند آثار بزرگ خود را نمودار  
و قدرت و نیروی خود را با کمال شدت نشان میدهد.

در این زمان مجادله آثار قلمی جلیل محمد قلی زاده که  
مردم را بدوستی و برادری دعوت میکرد، بیش از پیش ارزش  
خود را نشان داد. این آثار گرانبها هرگز بها و ارزش حقیقی  
خود را از دست نخواهند داد. در جهان ترقی و پیشرفت و در  
مبارزه حیات همیشه با ما همراه خواهد بود و مؤلف نامی این  
آثار بزرگ همواره دل‌های ما را با یک حس فخر و مباهات  
مالا مال خواهد ساخت.



## « ملا نصرالدین و ایران »



آقای میلانی

سخنی است معروف که  
میگویند : نویسندگان  
و بزرگان علم و ادب  
متعلق بتمام دنیا بوده  
و در اینخصوص نمیتوان  
باختصاص و انحصار قائل  
شد و چنانکه از نور  
خورشید و ماه همه  
وجودات استفاده می-  
نمایند از بر تو علم و  
معرفت دانشمندان نیز  
هر ملتی باندازه استعداد  
و ایاقیت خویش بهره

میبرد . مرحوم جلیل محمد قلی زاده نیز از جمله نوابعی است  
که نه تنها ملل شرق بلکه غربیها نیز از خرمن آثار و نتایج ذهن  
و قیاد او فیضها برده و توشهها اندر خنده اند منتهی چون نوشته-  
های این ادیب بزرگ بزبان ترکی و غالباً روی سخنش با مردم

شرق بویژه با ملت ایران بوده نصیب ما از این بوستان دانش  
و معرفت کاملتر شده است .

مرحوم میرزا جلیل با نظر صائب و هوش سرشار خویش  
علل انحطاط و تیره روزی هم میهنان خویشرا نکته بنکته  
تشخیص داده و افکار انتقادی خویشرا برای اینکه بیشتر مورد  
توجه و بسند مردم عامی این کشور قرار گیرد در لباس شوخی  
و تمسخر آراسته است و همین معنی خود میرساند که وی در کار  
واقدا می که پیش گرفته چقدر دقیق بوده و در حقیقت مثل طبیب  
ماهری در عین حال که جسم مریض خودرا با دارو و درمان  
صحت می بخشیده از تقویت و نیرو دادن بقوای روحی او نیز  
غافل نبوده است .

مجموعه ملا نصرالدین آئینه روشن تمام قدی است که  
مجموع عیبها و منقصتهای این ملت ستمدیده را چنانکه شاید  
نشان داده و در ضمن راه علاج و اصلاح آنهمه را نیز مینماید .

ادیب دانشمند ما تأثر فراوان و صدای بلند فریاد زده و  
علت العمل و اصل درماندگی و بدبختی ما را که جهل و نادانی باشد  
گوشزد میکند وی بخوبی میدانند که تا در هر کوی و برزنی  
از این کشور مدارس و قرآنتخانه های متعدد باز نشود و وسایل  
تحصیل از کتاب و دفتر برایگان در دسترس نو آموزان قرار نگیرد  
و خرافات و عقاید موهوم از بین نرفته و تربیت کودکان در خانوادهها  
از روی روش و متود صحیحی انجام نگیرد امید هر گونه اصلاحی  
نقش بر آب و هوس بیجانی خواهد بود و از این لحاظ تا نمیتواند

در اینخصوص نکات شیرین و مفیدی نوشته و کاربکاورهای جالب از اوضاع آشفته مکتبخانه‌ها و مدارس جدید رسم مینماید و فرق ایندو نوع تحصیل و امتیاز دومی را نسبت باولی بخوبی نشان میدهد. اختلافات زیادی که بین پیروان مذهب و مسلکها و فرق مختلف از مسیحی و مسلمان و سنی و شیعه و شیخی و متشرع و بابی و بهائی . . . و مستبد و آزاد بخواه و آخوند و فکلی دائماً برپا بوده برای او فوق العاده اسباب اندوه و ملال میشد و در حالی که اشک حسرت مریخت چنین میگفت:

« برادران بیچاره من از خواب غفلت و نادانی بیدار شوید این اختلافات بیچاره کنار گذارید بهائید دست بدست هم‌دیگر دهیم شاید این کشتی شکسته را بساحل رسانیم . . . »

وی بایشتکار فراوان میکوشید تا زنان ایران را بحقوق حقه خود برساند و ازدواجهای نامتناسب را متروک ساخته و بارفع حجاب این عضو فلج شده جامعه را دوباره بکار و کوشش وا دارد.

دیگر از چیزهایی که بیشتر مایه تأثر و اندوه ادیب دانشمند گردیده طرز حکومت جابرانه و مالک الرقابی و دیکتاتوری سلاطین قاجار بوده است مخصوصاً در دوره زمامداری محمد علی شاه که ظلم و تعدی از حد گذشته و علاوه از خود شاه و نزدیکان و درباریان یکمده بنام اعیان و اشراف و مالک و آخوند مانند گره‌های گرسنه بجان رعیت فلکزده بیچاره افتاده و از دسترنج و حاصل کوشش بسیار و جان‌کندن او کیسه‌های آرزو

و طمع خود را بر کرده و ارزش گریه و سگ هم برای او قائل نبودند  
میرزا جلیل را سخت بستوه آورده و واداشته است که بانهایت  
همت بر علیه این همه بیعدالتی و اجام کسینختگی قیام نموده و  
بیکار مقدسی آغاز کند و از این بیعد وی در نوشته های خود با  
صراحت تمام معایب بی شمار این طرز حکومت را گوشزد نموده  
و توده را به برانداختن یوغ استبداد تحریک و تشویق مینماید  
و بهمین مقدار اکتفا نکرده برای روشن شدن اذهان عموم آنرا  
بخواندن سیاحت نامه ابراهیم بیک و آثار ملکم خان و امیدارد.  
اشعار شیوای شاعر بزرگ آزاده صابر نیز که با عناوین  
مختلف در مجله ملا نصرالدین منتشر میشده سهم بزرگی در  
بیشرفت مرام ادیب نکته سنج داشته است و چون این سخنها  
همه روان و از دل برآمده بودند بردل های خاص و عام نشسته  
و هنوز پس از مرور سالیان دراز مانند مثل بر زبانها ساری و  
جاری بوده و در هر مجلس و محفلی بتناسب موقع سطری چند  
از آن خوانده میشود.

خلاصه مقال شخص میرزا جلیل در کشور ما از هر حیث  
نمونه و سرمشق آزاد بخواهی و اصلاح طلبی بوده و مردم آنرا  
اورا چون تحفه نفیس میبردند.

مجموعه ملا نصرالدین هم در زمان خود مؤلف و هم بعد از  
او مورد تقلید نویسندگان این کشور قرار گرفته و مخصوصاً  
روزنامه های فکاهی از حیث سبک نگارش و تهیه کاریکاتور آنرا



مدل و مثل قرار داده اند و در حقیقت ابن مجموعه را میتوان  
 بیانی آراسته تشبیه نمود که از خاص و عام، خرد و بزرگ، دانا  
 و نادان هر که داخل آن شود بتناسب ذوق و سلیقه و میزان فهم  
 و استعداد خود دامنی از گلهای خوشرنک و بو و میوه های مختلف  
 پر خواهد کرد و برای یاران و دوستان نیز ارمغانی با خوباشتن  
 خواهد برد و کوناه سخن اینکه ملا نصرالدین با ادبیات کشورها  
 رابطه و وابستگی بسیار محکم و قابل توجهی دارد و اگر در شرح  
 این موضوع عنان قلم رها شود مثنوی هفتاد من کاغذ لازم خواهد  
 داشت اینستکه بهمین مختصر اکتفا نموده و امیدوارم همچنانکه  
 مرحوم میرزا جلیل پیوسته آرزو داشته با پیشرفت علم و صنعت  
 در این کشور بندریج ظلم و تعدی و عقاید خرافی از بین رفته و  
 هم میهنان ستمدیده ما نیز در ردیف ملل بزرگ و متمدن دنیا  
 قرار گیرند .

۲۱ و ۲۳ میلانی



## هم آهنگی ادبیات و نقاشی



آقای ر-ام

انتشار مجموعه ملا نصرالدین  
همچنانکه در تاریخ ادبیات آذر-  
بایجان دوره جدیدی ایجاد کرد  
برای صنعت کاریکاتور سازی هم-  
صفحه جدیدی باز نمود که بسیار  
جالب توجه و قابل تقدیر است .  
کاریکاتورهائی که در این مجموعه  
انتشار می یافت خود بهترین معرف  
مضامین مقالانی بود که بر علیه

استبداد و جهل و نادانی نوشته میشد و بطور کلی این کار کاتورها  
برای خوانندگان بی اطلاع هم وسیله تربیت و هم سلاح مبارزه  
با خرافات بود .

بنا بر این باید گفت که کمکهای قلمی عظیم عظیم زاده که  
یکی از نقاشان ماهر آذر بایجان بوده برای مجموعه ملا نصرالدین  
بسیار مفید و مهتمم بوده و در پیشرفت مبارز دای که نویسنده  
ملا نصرالدین میزوده است وی نیز سهم بزرگی داشته است .

کاربکاتوره‌های عظیم عظیم زاده يك لطف و ملاحظت مخصوص و احساس عالی در بردارد . وی در صنعت کاربکاتور سازی متودی ایجاد کرده که نقاشان زبردست غرب هم برای مقابله و پیروی آن کوشیده اند .

موقعی که از مسکو بر می‌گشتم يك جلد مجموعه صور انونارد دو وینچی باو هدیه دادم پس از مطالعه آن قلم موئی را برداشته و با ترسیم هفت و هشت خط طوری قیافه‌ها را تغییر داد که همه آنها بنظرم آشنا آمد . در کاربکاتورهای وی همه حالات و صفات افراد ملل مختلف مجسم بوده و از کوچکترین مسائل معیشت تا بزرگترین نکات سیاسی هدف قلم دقیق وی قرار میگرفت . خود جلیل محمد قلی زاده نیز در مقالات خویش با قلم موئی این استاد هم آهنگ میشد و در عین حال همین کاربکاتور ها نوشته‌های فکاهی و غیر فکاهی ملا نصرالدین را به بهترین شکلی مجسم می‌ساخت . در سال ۱۹۱۹ موقعی که جریده ملا نصرالدین در تبریز منتشر میشد جوانترین نقاش تبریز مرحوم سید علی بهزاد از روش عظیم عظیم زاده بهره زیادی برده و بشیوه پدرش میر مصور کاربکاتورهای تهیه و برای ملا نصرالدین میفرستاد و فقدان وسایل چاپ و گراور سازی در تبریز او را از کار باز نمیداشت و از این راه که مکهای فراوانی بجلیل محمد قلی زاده و پیشرفت مرام او مینمود و اغلب این کاربکاتورها بقدری جذاب و دل‌آویز بودند که هنوز هم از خاطر مردم محو نگردیده‌اند

و امروز پس از سالها باز اثر آنها در نقاشی فکاهی و کاریکاتور -  
سازی با برجا بوده و در آثار نقاشان جوان و ماهر آذربایجان  
امثال اسماعیل آخوندوف و سلام سلامزاده این نفوذ بخوبی  
مشهود است .

در جنگ فعلی که ملل آزادیخواه و دموکرات بر علیه  
جنایتکاران فاشیست ادامه میدهند کاریکاتور سازی و نقاشی  
فکاهی ضربه های مهلك و سختی بر بیگانه وارد میسازد  
از این رو دوستی و اتحادی که در صفحات مجموعه ملا نصرالدین  
بین قلم و قلم موئی جلب نظر مینماید برای ما تا ابد قابل تقلید  
و پیروی بوده و وابستگی نویسنده و نقاش هرگز از خاطر مان  
محو نخواهد شد .

رسام . موزع زاده



# خاطرات



## خاطرات فراموش نشدنی از ملا نصرالدین



آقای شبستری

در سال ۱۹۰۶ برای  
اولین دفعه مرحوم میرمحمد  
علی فشنگچی يك شماره از  
روزنامه ملا نصرالدین را  
برای من خواند و در همان  
لحظه اول سبك نگارش،  
خوبی چاپ، تنوع مطالب،  
وسعت فكر نویسنده نظر  
مرا جلب کرد و از ته دل  
نسبت بمدير و مؤلف این  
مجموعه ارادت و محبتی  
پیدا نمودم و مدتها آرزو

داشتم که روزی بیدار او برسم تا بالاخره در سال ۱۹۱۳ دست  
تصادف مرا بتفلیس کشاند و از همان حین ورود عجله داشتم که  
هرچه زودتر بملاقات میرزا جلیل محمد قلی زاده برسم. شهر  
تفلیس بهش از پیش عواطف مرا نحرک نمود و اصرار من برای  
رسیدن بآرزوی دیرین بیشتر شد و ای دوستان من بعلمت اینک

محمد قلی زاده از طرف بعضی از ملاها تکفیر شده بود مرا از ملاقات او باز میداشتند. بالاخره بملاقات او نائل شدم و اتفاقاً حسن بیان، متانت لهجه، گفتار شیرین و دلاویز وی محبت مرا بیشتر کرد و مرا در ردیف دوستان بسیار صمیمی او قرار داد. در اولین ملاقات میرزا جلیل از من پرسید:

مردم تبریز نسبت بملا نصرالدین چه عقیده ای دارند؟  
از شنیدن اینکه ملاها او را تکفیر کرده اند بی اندازه متأثر شده گفت:

نسل آینده بخوبی قضاوت خواهد کرد که من مسلمان بودم و بدین اسلام کمک کرده ام، من سعی میکنم که هم میهنان خود را بیک وضع و زندگی بهتری برسانم و بهمین لحاظ با موهومات و خرافاتی که بمذهب ما بسته اند مبارزه میکنم و تکفیر ملاها مرا از این کوشش و پیش بردن این امر باز نخواهد داشت

شش سال بعد برای دفعه دوم در تبریز بدیدار جلیل محمد قلی زاده رسیدم و در همین سال ۱۹۱۹ بود که میرزا جلیل باعائلة خویش بتبریز آمده و باعث مسرت خاطر دوستان گردید و در شهر عزیز ما بانتشار ملا نصرالدین پرداخت. محمد قلی زاده از همان ابتدای ورودش بتبریز از دیدن اوضاع اسفناک ایران بسیار متأثر شده و بهمین تأثر و اندوه زیادش در شماره های روزنامه انعکاس پیدا نموده است. میرزا جلیل از عادات و وضع ناشایست مردم این شهر بخوبی انتقاد میکرد و نوشته های او در

دلها تأثیر عمیقی می‌بخشید. بکروز از راسته بازار میگذشتم  
طرز آرایش دکانهای صرافى نظر میرزا را جلب نمود و فردای  
آنروز در روزنامه خود نوشت:

ذهب زراست و قزل توربا توربا در دکان

دفعه دیگر مقاله نوشته از اوضاع خراب نوانخانه انتقاد  
سختی نموده بود عده‌ای از اشخاص مفروض این نوشته را بهانه  
قرار داده و باستاندار شکایت نمودند و در نتیجه ملا نصرالدین  
توقیف شد، من و چند نفر دیگر از طرف حزب سوسیال دموکرات  
با مخبر السلطنه استاندار وقت ملاقات و بازحماتی دوباره روز-  
نامه ملا نصرالدین را از توقیف درآوردیم.

میرزا جلیل شخص بسیار رؤف و مهربانی بود و غالباً زندگی  
خوبشرا بخاطر دفاع از حق و آزادی بیچارگان بخاطر میانداخت  
و یکتنه در مقابل مخالفین بی‌شمار ایستادگی میکرد و در نتیجه  
قوت قلب و پایداری و دلایل روشن متین آنانرا بقبول نظریه  
خویش وا میداشت چنانکه وقتی چند روز بعید مشروطیت  
مانده در مجمع حزب در خصوص آرایش و جشن عید مشروطیت  
صحبت بود من پیشنهاد کردم که در اینموقع گرانی نفت که اکثر  
مردم بتهیه آن قادر نیستند بهتر است مخارج عید را صرف  
خرید شمع و روشن ساختن مسکن یکمده از فقراء نمائیم و  
بدین وسیله در این روزهای سخت اندکی از رنج و بدبختی آنان  
کاسته کنیم همه غیر از میرزا جلیل با پیشنهاد من مخالفت نمودند  
وبالاخره در نتیجه با فشاری آن مرحوم استاندار هم قبول کرد



که مخارج جشن به‌صرف فقرا برسد .

مدتی بود در حزب سوسیال دموکرات بین طرفداران دست راست و دست چپ اختلاف نظر زیادی پیدا شده بود و این دو تیرگی نزدیک بود عمل حزب را بکلی فلج سازد میرزا باسران هر دو گروه ملاقات نموده و نتیجه مذاکرات خود را چنین بیان کرد :

« من باسران گروه دست راست در اطاقی آراسته و مزین ملاقات نمودم از من بخوبی پذیرائی کردند و در استکان نقره چائی آوردند . بعد باسران دست چپ در زیر زمین نعمناکی ملاقات کردم مرا روی حصیر جا دادند و در فنجان سفالی برای من چائی آوردند ولی آرایش هیچیک از آنها مرا فریفته نکرد و حقیقت اینستکه هر دو طرف باید باهم اتحاد کنند چه دست راست و چه مکمل یکدیگرند و اگر از هم سوا شوند هر دو از بین خواهند رفت . »

آنموقع من این عقیده میرزا را با تردید پذیرفتم ولی بعدها برای من معلوم گردید که آن مرحوم بسیار فکر صائبی داشته است !

در سال ۱۹۲۱ بنا به دعوت دولت شوروی میرزا جلیل با اتفاق عائله خود بیادکوبه عزیمت نمود و موقع حرکت چون دوستان خود را خیلی متأثر و غمناک دید چنین گفت :

« من اگر چه جسماً از شما دور میشوم ولی هرگز روحاً از شما دور نخواهم بود و تا جان در بدن دارم شما را فراموش

نگرده و یاد ایران از خاطرم محو نخواهد شد . . . و در ۱۷  
 ماه رمضان همان سال میرزا جلیل ایران را ترك کرد .  
 سه سال بعد باز در بادکوبه بملاقات میرزا شتافتم و در  
 مدت یکماه اقامتم هرروز با میرزا یکجا بودم روزی ازاینکه  
 ایران را فراموش کرده و دیگر راجع بآن چیزی در روزنامه  
 خویش نمی نویسد گله کردم گفت : اوضاع فعلی آذربایجان بقدری  
 نیازمند انتقاد است که مجال نمیکنم بایران پردازم ولی این  
 را بدانید که ایران و خاطرات شیرین آنرا هرگز فراموش  
 نخواهم کرد . . .

میرزا جلیل کمتر میخندید و طوری حرف میزد که دوست  
 و دشمن را مجذوب خود میساخت ، وقار و متانتش ضربالمثل  
 بوده و همیشه در نوشته های خود عفت قلم را مراعات میکرد و  
 بی آنکه فحش دهد طوری انتقاد میکرد که کاملا در دلها مؤثر  
 میافتاد . جریده ملا نصرالدین که وقتی کثیرالانتشار ترین روز-  
 نامه ها بود و برای عموم ترك زبانان مایه فخر و مباهاتست برای  
 شخصیت میرزا جلیل بهترین معرف بوده و نیازی بنگارش بیشتر  
 و توصیف من باقی نمی گذارد .

شبستری



## بهترین خاطره از مرحوم میرزا جلیل



آقای سرخ بوش

در تاریخ ۱۹۰۶ میلادی از  
پتروگراد بمیمن خویش برمی  
گشتم . تصادفاً در تفلیس منزل  
یکی از دوستان بامرحوم میرزا  
جلیل آشنا شدم فردای همان  
روز میرزا جلیل مرا بمطبعة  
غیرت که روزنامه ملانصرالدین  
را چاپ مینمود دعوت کرد .  
آنجا من با اولین نویسنده این  
روزنامه هم آشنا شدم . میرزا  
و نویسندگان مرا تشویق  
نمودند که راجع بایران

مقالاتی بنویسم و خود میرزا جلیل اظهار داشت که این خدمت  
من برای ملت و فرهنگ ایران و ترقی و تعالی دولتش بسیار مفید  
خواهد بود من نیز گفته وی را پذیرفته و تا آخرین دوره انتشار  
روزنامه با او همفکری و همکاری نمودم و راجع بایران نامه ها  
و مقاله هایی نوشتم .

از همان اولین ملاقات، من مجذوب مرحوم میرزا جلیل شدم و تا آخر بپاکی افکار و روح بلندوی ایمان و عقیده داشتم، وی نه تنها میخواست ملت خویش را از ظلمت جهل خلاص نماید بلکه میکوشید که اختلاف ملل را از بین برده، زن و مرد را بحقوق حقه خود نائل ساخته، عقاید موهوم و خرافی را از میان برداشته و ظلم و ستم را از صفحه گیتی محو سازد.

وی دشمن تجاوز و خونریزی بود و در دل خویش مهر و علاقه زیادی برای مردم ذخیره داشت و اکنون با اطمینان تمام میتوان گفت که نوشته‌های خود میرزا جلیل و دوستان و همکاران نزدیکش صابر و غمگسار و اشعار خنده آور و حزن انگیز آنان و همچنین کاریکاتور هائی که در مجموعهٔ «ملانصرالدین» رسم شده برای کشیدن ریشهٔ موهومات رول بزرگی بازی کرده‌اند و ما نسبت بترقیاتی که پیدا نموده ایم مدیون زحمات ایشان هستیم اینست که امروز ملیونها مردم میرزا جلیل را از دل و جان میستایند.

بروح بزرگ و مقدس او درود باد

سرخ پوش



## زندگی ساه و صمیمانه میرزا جلیل و خانواده او



آقای آذری وند

شاد روان میرزا جلیل  
محمدقلی زاده در اوایل سال  
۱۹۲۱ میلادی از طرف  
جمهوریت آذربایجان  
شوروی ببادکوبه دعوت  
گردید. فقید نامبرده که  
در آن موقع در تبریز توقف  
داشت بر حسب دعوت  
خانواده خود را با معیت  
برادرش میرزا علی اکبر و  
همراهی نویسنده این خاطره  
با مشایعت صمیمانه و حزن-

انگیز آزادیخواهان تبریز از طریق جلفا ببادکوبه رهسپار گردید.  
میرزا دو روز در تفلیس توقف کرده کسانی که در نوشتن روز-  
نامه ملا نصرالدین اشتراک داشتند و آنانکه بروحیات و اخلاق  
میرزا آشنا بودند بادل شادان از وی دیدن کردند، پس از دو

روز بسوی بادکوبه عزیمت کرد .

نویسنده این سطور که در اثر دوستی و صمیمیتی که بآب مرحوم داشتیم در جزو خانواده او بیادکوبه رفتیم . میرزا به خواهر زادگان خود : ( تیمور و پاکیزه ) نهایت محبت میکرد و به تربیت آنها که مال مراقبت را داشت در عین حال بسکه اخلاقاً صمیمی و دل باز بود با دیگر دوستان و منسوبان نیز چنان رفتار میکرد که با طرز محبت و معاشرت به خواهر زادگان با عائله خود تفاوتی احساس نمی شد .

در اواخر سال ۱۹۲۱ میرزا از بادکوبه بقریه کهریزلی ملکی پدرزن خود احمد بیک جوانشیر که در چند کیلومتری شهر آغدام ( قره باغ ) واقع بود مافرت کرد و زمانی که بنده نیز بشرف ملازمت و رفاقت او نائل بودم در قریه کهریزلی توقف کرد . تا آنکه واقعه فوت برادرش میرزا علی اکبر به پیش آمد و از آن وقعه دردناک بس متأثر شد و نتوانست در کهریزلی بماند ناچار آنجا را ترک گفته بیادکوبه مراجعت نمود و باز بنوشتن روزنامه ملا نصرالدین مشغول گردید

حمیده خانم همسر باوفای میرزا نسبت بشوهر خود بسیار باو فاد مهربان بود . عقیقه نامبرده بانتشار روزنامه ملا نصرالدین و مندرجات آن علاقه زیاد داشت و بیشتر اوقات هزینه آنرا از عواید ملک ووروثی پدرش تأمین میکرد .

مرحوم میرزا جلیل برای نشر روزنامه خود شب و روز باعلاقه مفرط کار میکرد . بسیاری از شبها از خواب بیدار شده

و بانشاه مشغول میشد. وقتی که زیاد خسته میشد با محاضره ادب و شعرای وقت تجدید حیات میکرد و گاهی ناشنیدن موسیقی ترویج دماغ نمودی و گاهی برای رفع خستگی و تغییر هوا مسافرت کردی و در خراج از شهر نیز با فکر و قلم مانوس شدی. مطالبی را که می نوشت فوراً آنرا با اداره روز نامه میفرستاد تا در غیاب او در نگارشات آن نامه گرامی سستی و انزه اف راه نیابد یا در انتشار آن وقفه ای رخ ننماید.

مرحوم میرزا جلیل بهر نقطه از قصبات و دهات که سفر می کرد با ابراز دلبستگی با حوال زار عین و دیگر طبقات آن نقطه و راهنمائیهای مفید در اوضاع زندگانی و کار آنها محبت و احترام عموم را بخود جلب میکرد و در عین حال عملاً به پیشرفت مقصد و مسلك خویش كمك شایان توجه و تحسین بوجود می آورد.

در سال ۱۹۲۷ میلادی روزی میرزا جلیل این بنده را به نهار دعوت کرده در آن ضمن با نهایت مهر و صفا اظهار داشت که میل دارم با افراد خانواده بشهر شوش قره باغ سفری نمائید فردای آنروز وقت عصر بود که با خانواده میرزا بسوی شوش حرکت کردیم و بقدری در آن سفر خوشحالی رخ نمود که اگر تلخی دوری و فقدان آنمرد نامی و صمیمی نبود هنوز از تذکر و تصور سفر شوش شیرین کام و محفوظ می شدم.

آیا شیرینیهای آن زمان میتواند تلخی هجران میرزا جلیل را که امروز دوستان او مبتلا گردیده اند جبران نماید؟  
اسر آذری وند





## متن مندرجات کتاب فارسی میرزا جلیل محمد قلی زاده

- |                             |                  |        |
|-----------------------------|------------------|--------|
| ۱ - مقدمه                   | آقای صفوت        | صفحه ۵ |
| ۲ - نویسنده بزرگ توده       | >                | ۷      |
| ۳ - ملا نصرالدین و ایران    | آقای میلانی      | > ۲۲   |
| ۴ - هم آهنگی انبیات و نقاشی | > رسام موزع زاده | > ۲۷   |

### خاطرات

- |  |               |         |
|--|---------------|---------|
| ۱ - خاطرات فراموش نشدنی                                | آقای شبستری   | صفحه ۳۲ |
| ۲ - بهترین خاطره مرحوم میرزا جلیل                      | > سرخ پوش     | > ۳۷    |
| ۳ - زندگی ساده و صمیمانه مرحوم میرزا جلیل و خانواده او | آقای آذری وند | > ۳۹    |